فصلنامه علمی- ترویجی انتظار موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۹۲

ENTIZAR-E-MOUD QUARTERLY
Summer 2013, Vol. 13, No.41

بررسی سیر تحول غیبت پژوهی امامیه، از نوبختی تا شیخ طوسی

مجیداحمدی کچایی *
نعمت‌الله صفری فروشانی**

چکیده

موضوع این نوشتار، باز خوانی «غیبت نگاری امامیه، از نوبختی تا شیخ طوسی» است؛ عصری که غیبت نگاری امامیه، دوران مقدماتی خویش را پشت سر گذراند و در زمان شیخ طوسی به بالندگی رسید و از آن‌جا که دیدگاه امامیه در این زمینه پس از شیخ طوسی از روش ابداعی وی و پیشینیانش متأثر بوده است؛ بررسی آثار بعدی ضروری دیده نشد.

در این مسیر، سعی شده است غیبت نگاری دوره مورد نظر، به دو دوره غیبت صغرا و پس از آن تقسیم شود و هر اثری در دوره زمانی خویش مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چراکه بسیاری از این نگاشت‌ها از فضا و جریان‌های حاکم بر عصر خویش متأثر بوده است. بی شک پدیده هایی همچون نوغالیان، سازمان وکالت، حاکمیت سیاسی عباسیان، شبهات زیدیه در زمینه غیبت علیه امامیه، از جمله این جریان‌ها شمرده می شدند.

به نظر می رسد آثار امامیه در زمینه غیبت نگاری در این دوره، سیر تکاملی داشته که این امر می توانسته معلول شرایط آن دوره باشد؛ به طوری که در ابتدا داده های نقلی، در تک نگاره های محدود شکل گرفت؛ اما بعدها و در پی شرایط جدید این آثار با حجم بیش‌تر و آمیخته شدن با داده های عقلی تکامل یافت.

واژگان کلیدی: غیبت، غیبت نگاری، غیبت صغرا، امامیه، نوبختی، شیخ طوسی.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن؛ majid.ahmadi.313@jmail.com
** دانشیار گروه تاریخ جامعة المصطفی العالمیه؛ Emam.history@ gmail. com

مقدمه

غیبت صغرا را می توان با انگاره های ناهمگون خویش یکـی از دشـوارترین ادوار تـاریخ شیعیان امامی باز شناخت؛ عصری که به هر دلیلی پدیده غیبت برای امام ایشان حاصل گشت و عملاًپیروان آن مذهب بی سرپرست ماندند.

این شرایط سبب شد بسیاری از ایشان به تحیر و سرگشتگی دچار شوند، و گروه‌هـایی از ایشان با عدم پذیرش امام غایب راه خویش را جدا از هم کیشـان خـود پـی بگیرنـد؛ گرچـه حوادث بعدی غیبت صغرا نشان داد که عمده این گروه‌ها پس از مدتی به امامی‌ها بازگشتند.

اما این همه ماجرا نبود؛ بلکه پیروان دیگر فرقـه هـای شـیعه، خصوصـاً زیدیـه بـا طـرح سئوالات جدیدی علیه باورهای امامیه سبب ساز مشکلات فکری برایشـان شـدند. مجموعـه این چالش‌ها سبب شد غیبت صغرا به عنوان یکی از مراحل دشوار در تاریخ امامی‌هـا مطـرح شود؛ به طوری که بسیاری از عالمان امامی از آن به عصر تحیر و سرگردانی یـاد کـرده انـد (ر:ک، نعمانی، ۱۳۹۰: مقدمه). همین انگاره های ناهمگون در آن دوره سبب شد اندیشمندان امامی نیز در صدد رفع چنین مشکلاتی برآیند.

به همین دلیل، مطالعات گوناگونی در آن دوره صورت پـذیرفت کـه «غیبـت نگـاری» از جمله آن دسته از باز خوانش مطالعات بوده است؛ گرچه می توان مدعی شد پژوهش در زمینه غیبت، در ادبیات روایی عصر پیش از خود ریشه داشته است.

نگرش به غیبت نگاری امامیه در ابتدا به صورت نقل‌های محدود و غالباً به عنوان بخشی از مجامع روایی مطرح شده؛ اما با ورود بحث‌های گوناگون و سئوالات جدید، این حجم رو به افزایش نهاد و علاوه بر گزاره های نقلی باورهای عقلی بدان افزوده شد. باز خوانی این دسته از غیبت نگاری از عصر نوبختی تا شیخ طوسی، ما را به این باور می رسـاند کـه چگونـه بـا ضرورت های زمانه چنین تحولی در این دسته از غیبـت نگـاری‌هـا صـورت پـذیرفت و چـه مباحثی برحجم این دسته از مطالعات افزوده شد.

پژوهش حاضر، بر آن است با بررسی این دسته از نگاشته های عالمـان امـامی، رد پـای تحول غیبت نگاری را کشف و مشخص سازد که چه مباحثی و در چه فرآیندی بر ایـن آثـار

افزوده شده است؛ ضمن این‌که سعی شده از کتاب‌های با رویکرد روایی ـ تاریخی استفاده شود و از آثاری که صرفاً نگرش کلامی داشته‌اند، احتراز گردد.

بررسی آثار مفقود غیبت نگاری شیعیان

در ابتدا باید به آثار مربوط به شیعیان در غیبت نگاری که امروزه از میان رفته است؛ اشاره شود و سپس به بررسی منابع موجود در این زمینه توجه گردد. این نگاشته‌ها را بر اساس تاریخ نگارش آن‌ها می توان به سه گروه تقسیم کرد:

الف): آثار پیش از غیبت صغرا

برخی از این آثار با نقل احادیثی از پیامبر و امامان شیعی، به غیبت امام دوازدهم توجه داشته‌اند. در عین حال، این روایات، زمان شروع غیبت را مشخص نمی‌کند. ابهام موجود در احادیث مذکور، سبب شده تا دسته ای از شیعیان این‌گونه روایات را در مورد امامان مختلف به کاربرند. از این رو، فرقه واقفه، امام موسی کاظم علیه السلام (۱۸۳ هق) را امام غایب دانسته‌اند؛ در حالی‌که امامیه، امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام غایب می‌دانند. فرقه واقفیه با افرادی همچون انماطی (ابراهیم بن صالح کوفی) که از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام (۱۱۴هق) شمرده می شد، به این گمانه‌ها دامن می زد. انماطی در این زمینه کتابی به عنوان «الغیبه» نگاشت که باورهای واقفیه را تقویت می کرد (طوسی،۱۴۲۰: ۹-۱۰)؛ در عین حال، سایر علما، مانند احمد بن علی بن نوح(۴۲۳هق) و طوسی، اطلاعات او را در حمایت از دیدگاه امامیه به کار برده‌اند. یکی دیگر از افراد این فرقه، طائی طاطری(علی بن حسن) بود که در کتابی به نام «الغیبه»، امام موسی کاظم علیه السلام را امام غایب نامید (نجاشی، ۱۳۶۵ : ۲۵۴-۲۵۵).

از زیدیه نیز عده ای در این زمینه دست به تألیف بردند که می توان به این افراد اشاره کرد: ابو سعید عباد بن یعقوب رواجینی عصفری(۲۵۰هق). وی کتابی از احادیث را گردآوری کرد و آن را کتاب «ابو سعید عصفری» نام نهاد. اهمیت کتاب وی به این نکته است که نویسنده احادیثی در زمینه غیبت را حد اقل ده سال پیش از رویداد آن ذکر می‌کند. وی به روایات دیگری نیز اشاره دارد که بر تعداد امامان و ختم ایشان به امام دوازدهم توجه داده و او

را قائم می‌داند. با وجود این، اسامی امامان دوازده‌گانه را ذکر نمی‌کند (همان: ۲۹۳). همچنین آثاری از امامیه در زمینه غیبت تألیف شد که امروزه از بین رفته است. از این جمله می توان به این موارد اشاره کرد: علی بن مهزیار اهوازی دستیار نزدیک امام نهم بود؛ امام جواد علیه السلام او را به عنوان نماینده خود در اهواز منصوب کرد و در دوران امامت امام دهم علیه السلام همچنان این وظیفه را عهده‌دار بود. وی دو کتاب با عناوین کتاب «الملاحم» و «کتاب القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف» را نوشت (همان: ۲۵۳) که هر دو غیبت امام و قیام او را با شمشیر مورد بحث قرار می‌دهند. از این‌رو، بین سال‌های ۲۶۰ و ۳۲۹هق. دو پسرش، ابراهیم و محمد نمایندگان امام دوازدهم در اهواز شدند (عاملی، ۱۴۰۳: ج۲، ۲۳۱). کلینی(۳۲۹هق) و صدوق(۳۷۱هق) به استناد نوشته آن‌ها، اطلاعات مهمی را درباره روش‌های ارتباطی مورد استفاده در فعالیت‌های مخفی امامیه به دست می‌دهند. حسن بن محبوب سراد(۲۲۴هق) در اثر خود، در موضوع غیبت با عنوان «المشیخه»، چندین حکایت را که اغلب به امامان منسوب است، ثبت می‌کند. گرچه این اثر از بین رفته است؛ نقل قول‌هایی از آن در مآخذ موجود امامیه در دست است (طوسی،۱۴۲۰: ۱۲۲). فضل بن شاذان نیشابوری(۲۶۰هق) از علمای معروف امامیه است که کتابی تحت عنوان «الغیبه» گردآوری کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷). فضل دو ماه قبل از رحلت امام یازدهم در سال (۲۶۰هق) در گذشته است. اهمیت اثر او در احادیثی که نقل کرده و امام دوازدهم را قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند، نهفته شده است. بسیاری از نویسندگان بعدی، همچون طوسی(۴۶۰هق) در اثر خود تحت عنوان «الغیبه»، بر اثر فضل تکیه کرده‌اند.

در این باره در دوره غیبت صغرا نیز آثاری نگاشته شده، که امروزه از میان رفته است؛ از جمله در سال (۲۶۲هق) ابراهیم بن اسحاق نهاوندی(۲۸۶هق) مدعی نیابت امام دوازدهم در بغداد شد. وی کتابی در باب غیبت نوشت که دیدگاه غالیان را منعکس می‌کند (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۶).

همچنین از آثار از میان رفته در دوره غیبت کبرا می توان به این موارد اشاره کرد: در سال (۴۲۷هق) کراجکی اثری تحت عنوان «البرهان علي صحة طول عمر الامام صاحب الزمان» گردآوری کرد که در آن، اسامی بسیاری از افراد را ذکر می‌کند که عمر ایشان بیش‌تر از طول عمر افراد عادی محسوب می شده است. هدف وی، همچون صدوق و مفید، این بود که ثابت

کند طول عمر امام دوازدهم در دوران غیبت پدیده‌ای خارق العاده نبوده است (آقا بزرگ تهرانی، ج۳: ۹۲). طوسی اطلاعات تاریخی موثقی را در مورد فعالیت‌های مخفی چهار نماینده امام دوازدهم با نقل از کتاب مفقود شده‌ای تحت عنوان «اخبار الوکلاء الاربعه»، نوشته احمد بن نوح بصری به دست می‌دهد که امروزه از بین رفته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۶-۸۷). اثر شیخ طوسی مأخذ اصلی نویسندگان بعدی امامیه درباره غیبت امام دوازدهم، به ویژه مجلسی (۱۱۱۰هق) در بحار الانوار شد (ر.ک: جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۲۰-۳۰).

در بررسی آثار نگاشته شده که امروزه باقی مانده، این نکته حائز اهمیت است که نگاشته های این دوره به طور عمده تحت تأثیر فضای «تقیه» شکل گرفته‌اند. بنا براین، در این زمان امامی‌ها دست کم با دو مشکل اساسی در آستانه غیبت صغرا روبه‌رو بودند:

الف): با روی کار آمدن متوکل عباسی در سال۲۳۲ هق. اوضاع برای شیعیان بسیار سخت شد؛ به طوری که وی از طرفی با حبس دو امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام سبب کاهش روابط شیعیان با امام خویش شد و از طرف دیگر، شدیداً علیه وکلای امام هادی برخورد کرد. متوکل در اقدامی، چند تن از وکلا را دستگیر کرد و در زندان خود به قتل رساند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۰)

عامل دیگری که حساسیت هیأت حاکمه علیه شیعیان را تحریک می‌کرد، تشکیل حکومت زیدی علویان در سال ۲۵۰ هق. در طبرستان بود. این افراد دارای گرایش‌های شیعی (زیدی) بارز بودند و عملاً از سیطره حاکمیت عباسی خارج شدند و آن را به رسمیت نشناختند (طبری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۱۸۵۷ و جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

همچنین قیام صاحب زنج در سال‌های ۲۵۵ـ۲۷۰ هق. از آن دسته شورش‌هایی محسوب می‌شد که عباسیان را تحت فشار قرار داد. این قیام موقعیت امامیه را نیز در خطر انداخت؛ چرا که علی بن محمد رهبر این شورش مدعی بود نسبش به زید(۱۲۱هق) می رسد. به همین دلیل، بخش قابل ملاحظه‌ای از علویان به او پیوستند. (همان). گرچه امام عسکری علیه السلام رهبر قیام زنج را از اهل بیت ندانست (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۴۲۸)؛ این امکان وجود داشت که حکومت، این دسته از قیام‌ها را به باورهای امامیه گره بزند و چه بسا دامنه برخورد با این

شورش‌ها را به امامی‌ها نیز بکشاند. در این زمان به گفته شیخ طوسی(۴۶۰هـق) چنان فضای نامناسبی علیه شیعیان شکل گرفت که شیعیان نمی‌توانستند مناسک دینی خود را به طور آشکار تبلیغ کنند (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۱۱۱ و ۱۱۲).

همچنین در همین زمان، دست‌کم دو جریان اسماعیلی (قرامطه و اسماعیلیه) فعالیت‌های زیرزمینی خود را شدت بخشیدند. گرچه این گروه‌ها امامی نبودند؛ از شیعیان شمرده می شدند (ر. ک: جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

این گروه‌ها درست همان زمان که شیعیان امامی به غیبت امام خویش معتقد بودند، و چنین می‌اندیشیدند که وی روزی ظهور خواهد کرد؛ روایاتی از پیامبر اکرم مبنی بر غیبت مهدی نقل می‌کردند؛ به طوری که با نقل این دسته از روایات و فعالیت‌های گسترده خود، توانستند در شمال آفریقا حکومت مستقلی از عباسیان با مناسبات فکری کاملاً مخالف شکل دهند.

این نکته را باید افزود که در این زمان، قرامطه تحرکات خود را گسترش دادند؛ به طوری که نوبختی از جمعیت انبوه ایشان در اطراف کوفه خبر داد (نوبختی، ۱۳۸۶: ۷۶). این گرایش شیعی فعالیت‌های تبلیغی خود را در سواحل غربی خلیج فارس و یمن انجام دادند (اشعری، ۱۹۶۳: ۸۶) و توانستند قیام خویش را در روستاهای کوفه رقم بزنند (طبری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۲۱۲۴).

همگی این موارد با توجه به آن‌که امامیه نیز چنین روایاتی را نقل می‌کرد و با قرامطه و در یک ناحیه می‌زیستند و مراسم مذهبی یکسان داشتند؛ سبب تحریک خلافت عباسی علیه شیعیان امامی نیز می‌شد.

در این شرایط وکلا، مخصوصاً وکیل اول، عثمان بن سعید (۲۶۷هـق) سعی می‌کند به دنبال تقویت این نظریه باشد که از امام عسکری علیه‌السلام فرزندی باقی نمانده و خیال عباسیان را از بابت آن‌که ممکن است شیعیان با امام غایب خویش برایشان دردسر ساز باشند؛ آسوده سازد (کلینی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۶۹ و ۳۷۰).

تحلیل عده ای از محققان از برخی روایات آن است که به علت شکنجه‌های

معتضد(۲۸۹هق) و مکتفی(۲۹۵هق) و سختگیری‌های آنان بر امامیه بین سال‌های ۲۷۸ تا ۲۹۵ هق. امام، مقر خود را از سامرا به حجاز تغییر داد؛ به طوری که شیخ طوسی از هجوم به منزل امام عصر(عج) برای دستگیری حضرت در دوره غیبت صغرا خبر می دهد (طوسی ۱۳۸۷: ۴۲۲؛ راوندی،۱۴۰۹: ۶۷ و جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۸۱). این خبر و موارد مشابه آن نشان از شدت عمل حکومت و پیگیری جدی عباسیان برای دستیابی به امام بوده است و تا آن‌جا پیش رفته بودند که مکان و زمان حضور حضرت را نیز کشف کرده بودند. در این شرایط باید عالمان امامی در پوششی به نام «تقیه» مسیر را ادامه می‌دادند.

ب): مشکل دیگری که در آن زمان بر شدت بحران در امامیه افزود، فقدان امام حاضر بود. در این زمان، شیعیان با پدیده‌ای روبه‌رو شدند که قبل از آن تجربه نشده بود. همین امر چند دستگی در میان شیعیان امامی را سبب شد؛ به طوری که عده‌ای، حتی از پذیرش امام دوازدهم سر باز زدند. نوبختی (۳۱۰ هق). گروه‌های منشعب در شیعیان امامی را در آغاز غیبت صغرا ۱۴ فرقه مختلف می‌داند (نوبختی، ۱۳۸۶: ۸۴).

این، در حالی بود که امام عسکری(ع) فرزند خویش را به خاطر شرایط سیاسی پدید آمده، فقط به افراد انگشت شماری نشان داد (طوسی:۱۳۸۷: ۴۱۷). همین امر بر این دسته از گمانه زنی‌ها افزود. آنچه بر شدت بحران در عصر غیبت صغرا دامن زد، وجود وکیلان خائن امام عصر بود. این افراد با نفوذ در بعضی از خاندان‌های شیعی انحراف فکری آنان را فراهم آوردند. در شدیدترین این موارد، شلمغانی توانسته بود قبیله بنی بسطام را جذب آرای غالیانه خویش کند (همان: ۷).

شرایط پدید آمده را علما به «عصر حیرت و سرگشتگی شیعیان» تعبیر می‌کردند؛ به طوری که نعمانی(۳۴۳هق) چنین آورده است: بیش‌تر شیعیان امامی درباره امام دوازدهم و غیبت ایشان در تردید بوده‌اند (نعمانی۱۳۹۷: ۸) و صدوق انگیزه تألیف کتاب خویش را تردید شیعیان نسبت به امام خویش می‌داند (صدوق، ۱۳۸۷: ۴).

شاید به همین دلیل است که عالمان امامی در صدد بودند با استفاده از راهکار تقیه به امور شیعیان بپردازند و این مهم، در زندگی وکیلان اصلی امام زمان به طور عیان مشخص

بود؛ از جمله آن‌که شغل سفرا، خود پوششی برای پیشبرد اهداف سازمان وکالت بود؛ چنان‌که نقل شده که وکیل اول و دوم، هر دو پیشه روغن فروشی داشتند (طوسی،۱۳۸۷: ۶۱۵) و نامه‌ها را در ظروف و خیک‌های روغن، جاسازی کرده و به امام می رساندند (همان: ۶۱۵). شاید به همین دلیل بوده که عمدتاً سفرا در مباحث عالمانه شیعیان، به طور جدی مشارکت نداشتند. چه بسا در صورت شهره شدن ایشان در این گونه مباحث، نظرها به ایشان جلب می‌شد؛ امری که سفرا از آن احتراز داشتند.

توجه عجیب حسین بن روح در پنهان کاری اعتقادات اولیه تشیع، بدون شک مخفی کاری سازمان وکالت و در جهت تقیه صورت پذیرفته؛ به طوری که شیخ طوسی با نقل سه روایت، شدت عمل وی به تقیه را تبیین کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۶۸ – ۶۷۱). در هر صورت، چنین فضایی می توانسته بر کلیه عملکرد امامیه، از جمله منابع علمی ایشان اثر گذار باشد. در این بخش سعی خواهد شد با توجه به منابع امامی به سیر غیبت نگاری توجه شود.

فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی (۳۱۰ هق)

وی خواهرزاده ابوسهل نوبختی بوده، و از بزرگان شیعه امامیه و از متکلمان ایشان شمرده می‌شود. همچنین به غیر از اثر حاضر، آثاری نگاشته که تنها کتاب حاضر به دست ما رسیده است (رک:نوبختی، ۱۳۸۶: ۸۱).

اثر حاضر به فرقه‌های مختلف شیعیان از آغاز رحلت پیامبر خدا تا غیبت صغرا اختصاصی داشته است. وی به انگیزه تألیف کتاب خود اشاره‌ای ندارد؛ گرچه می‌توان چنین تحلیل کرد که اساساً نگارش این دسته از کتاب‌ها در آن دوره امری رایج بوده، به همین دلیل، نوبختی به نگارش آن توجه داشته است.

او که خود شاهد تجزیه شدن شیعیان امامی در ابتدای دوره غیبت صغرا بوده، با شیوه‌ای کاملاً تاریخی و با استفاده از روش ملل و نحل نویسان هم عصر، به فرقه‌های شیعی اشاره و توانست با به تصویر کشیدن این فرقه‌ها در آن عصر، اطلاعات بسیار مفیدی به دست ما برساند. نوبختی فرق منشعب از شیعه را بعد از شهادت امام عسکری چهارده مورد می‌داند و

به معرفی همگی آن می‌پردازد (همان: ۸۴)در این بخش، به شاخه‌های اصلی این فرقه‌ها که خود دارای چندین انشعاب بودند به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱. نو واقفه: آنچه افراد این فرقه را به هم پیوند می‌داد، اعتقاد آنان به این مطلب بود که امام یازدهم، حضرت عسکری علیه‌السلام، قائم (مهدی) عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ گرچه در کیفیت آن با هم اختلاف نظر داشتند.

۲. جعفریه: نمایندگان این انشعاب مدعی بودند که جانشین امام عسکری علیه‌السلام برادر جوان‌ترش، جعفر است؛ ولی در چگونگی انتقال امامت به او اختلاف نظر داشتند. از این‌رو، خود به چهار فرقه منشعب می‌شدند.

۳. محمدیه: این فرقه، امامت جعفر و حضرت عسکری علیه‌السلام را منکر می‌شدند و محمد را که در زمان حیات پدر درگذشته بود؛ امام می‌دانستند. آنان چنین استدلال می‌کردند که امام دهم علیه‌السلام، نه امام عسکری علیه‌السلام و نه جعفر، هیچ‌یک را به عنوان وصی تعیین و معرفی نکرده بود. بنابراین، هیچ‌یک حق نداشته خود را امام بداند و چون امام بدون جانشین از دنیا نمی‌رود و امام عسکری علیه‌السلام نیز در گذشته و آشکارا پسری را معرفی نکرده است؛ امامت او از درجه اعتبار ساقط است.

۴. قطعیه: این فرقه، بخش بزرگ‌تری از امامیه را در بر می‌گرفت. ایشان معتقد بودند امام عسکری علیه‌السلام رحلت کرده و پسری به جانشینی خود باقی گذاشته؛ ولی در زمان تولد، نام و این‌که آیا او مهدی است یا نه، اختلاف نظر داشتند. به همین جهت، به شش گروه تقسیم می‌شدند.

۵. انقطاع امامت: این گروه، بر این باور بود که بعد از رحلت امام عسکری علیه‌السلام دیگر امامی وجود ندارد (ر. ک: همان: ۸۴).[1]

نوبختی، یکی از اولین فرقه شناسان امامی است که به جریان‌های پدید آمده در غیبت صغرا اشاره داشته است. وی با ابتکاری در خور توجه، به بررسی تفرق شیعیان پرداخته و

---

۱. نیز برای اطلاع بیش‌تر ر ک: جاسم حسین:۱۳٦۷، ص۱۰۱.

اطلاعات ارزشمندی در اختیار نسل‌های پس از خود قرار داده است. تعدد این فرقه‌ها، خود حکایت از اوضاع نا به سامان شیعیان در آن دوره را دارد و چه بسا با داده‌های تاریخی که نوبختی و امثال او در اختیار عالمان امامی قرار دادند؛ سبب ساز ورود ایشان در این عرصه شده باشند.

از مطالب ارزشمند این کتاب، آن است که وی با توجه به روایات وارد شده به دو غیبت اشاره دارد؛ در صورتی که نوبختی خود در همان دوره اول غیبت درگذشته است (نوبختی، ۱۳۵۳: ۹۷). داده‌های تاریخی وی، خصوصاً در دوره غیبت بسیار مفید است. وی توانسته است باورهای این فرقه‌ها را نیز تا اندازه زیادی منعکس کند.

وی به رغم ذکر فرقه‌های دوره آغازین غیبت صغرا، به سرانجام این گروه‌ها اشاره‌ای ندارد. همچنین گزارش‌های نوبختی بدون ذکر منبع آورده شده؛ روشی که به طور عمده فرقه نگاران آن دوره بر اساس آن، عمل می‌کردند.

در هر صورت، این اثر نتوانسته است به موضوعات گوناگون در زمینه غیبت توجهی ویژه داشته باشد و به گزارش‌های کوتاه درباره فرق منشعب از امامیه بسنده کرده است.

التنبیه فی الامامه، ابوسهل نوبختی (۳۱۱هق)

ابوسهل، اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی‌سهل نوبختی، از بزرگان شیعه امامی و از متکلمین ایشان محسوب می‌شود. نجاشی او را «شیخ المتکلمین» و دارای جلالت عظیم در دین و دنیا می‌داند (نجاشی، ۱۳۹۷: ۳۱). ابوسهل در دوران نیابت حسین بن روح نوبختی در هدایت شیعیان و برخورد با غالیان و مدعیان دروغین نیابت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقش عمده‌ای به عهده داشت.

همچنین وی دستیار وکیل دوم محمد بن عثمان شمرده می‌شود؛ چنان‌که نقل شده است سفیر دوم در حضور او و تعدادی دیگری، حسین بن روح را به جانشینی خود انتخاب کرد (طوسی،۱۳۸۷: ۶۴۵). برای ابوسهل آثار زیادی نقل شده که کلیه این کتاب‌ها از بین رفته است و تنها صفحاتی از کتاب «التنبیه فی الامامه» او بر جای مانده است (صدوق،۱۳۸۸: ۱۷۸-۱۸۸).

کتاب وی دست کم در دو موضوع اثبات وجود امام زمـان و امامـت ایشـان بـوده کـه در غیبت صغرا نگاشته شده است. ابو سهل بر دو غیبت امام عصر که یکـی از دیگـری شـدیدتر خواهد بود، اشاره کرده است. وی در کتاب خود به جهت شرایط سیاسـی حـاکم بـر آن دوره، فقط کنایه‌وار درباره وکلای اربعه (البته تا زمان خود) اشـاره و از ذکـر نـام ایشـان خـودداری می‌کند (همان).

از آن‌جا که از مجموع آثار ابو سهل فقط نگاشته‌هـای چنـد سـطری بـاقی مانـده اسـت؛ بدرستی نمی‌توان اندیشه وی را در غیبت پژوهی باز یافت؛ اثر باقی مانده نیز فاقد داده هـای ارزشمندی در غیبت نگاری می باشد.

کافی، کلینی (۳۲۹هـق)

ابو جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفـان کتب اربعه شیعه می‌باشد. وی در روستایی به نام کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلـومتری ری زاده شد و پس از گذراندن نوجوانی، برای کسب دانش به ری رهسپار شد و در آن‌جا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفـی آشـنا گشـت، و پـس از آن برای جمع آوری احادیث به قم رهسپار شد و در درس احمد بن محمد بن عیسـی اشـعری و احمد بن ادریس قمی، معروف به «معلم» حاضر و سپس راهی کوفـه شـد. کلینـی نخسـتین محدثی از امامیه شمرده می شود که بـه گـردآوری و نظـم و ترتیـب احادیـث شـیعه همـت گماشت، و شاگردان زیادی تربیت کرد که از جمله معروف‌ترین ایشان ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابـراهیم نعمـانی اسـت. کلینـی در سال ۳۲۹هـق. درگذشت. از جمله تألیفات وی، «کافی»، «کتاب رجـال»، «رد بـر قرامطـه» و «رسائل ائمه علیهم‌السلام» می باشند (بروجردی، ۱۳۸۶، ج۲۵: ۲۵).

همان‌طور که ذکر شد، شیعیان امامی با ورود به دوره غیبت صغرا با پدیده جدیدی روبه‌رو شدند و آن فقدان امام حاضر بود و از طرفی با هجوم گسترده‌ای از فرقه‌هـای رقیـب مواجـه گردیدند. این مشکلات سبب شد عالمان امامی، از جمله کلینی در اقدامی همه جانبه به جمع

آوری میراث شیعیان بپردازند. وی به جهت گرایش‌های روایی خود به مکتب قم متعلق بـوده است؛ در عین حال، به شهرهای مختلف، از جمله بغداد سفر کرد و کتـابی بـه روش حـدیثی نگاشت که دارای سه بخش می‌باشد: اصول، شامل روایات اعتقـادی؛ فـروع، حـاوی روایـات فقهی و روضه، شامل احادیث متفرقه.

بخش قابل توجهی از اصول کافی به عنوان «کتاب الحجه» بـه نقـل روایـات و مسـائل مربوط به امامت اختصاص پیدا کرده است. این روایات به طـور عمـده در مسـائل کلامـی و ضرورت وجود امـام اسـت کـه حـاکی از شـرایط حـاکم بـر عصـر امامـان شـیعه مـی‌باشـد (کلینی،۱۴۱۸، ج۱: ۳۶۷). کلینی همچنین احادیثی منسوب به امامـان را دربـاره غیبـت امـام دوازدهم ثبت کرده است. او این اطلاعات را از نویسندگان قدیمی واقفیه و امامیـه، همچـون حسن بن محبوب (۲۲۴هق). عبدالله بن یعقوب عصفری (۲۵۰هق). روایت می‌کند.

روش وی در گزارش‌های تاریخی از طریق نقل روایات بوده است و البته از احـادیثی کـه رنگ و بوی کلامی دارند نیز، سود جسته است. یاد کرد این نکته ضروری است کـه فضـای تقیه بر نگاشته‌های تاریخی وی سایه افکنده، و همین امر سبب شده است در نقل اخبار دوره خویش(غیبت صغرا) با احتیاط زیادی رفتار کند؛ به طوری که کلینی با آن‌که مقداری از کتاب خود را در بغداد نگاشته؛ از طرح گسترده شبکه وکالت و خصوصاً وکلای اربعـه دوری جسـته است. وی حتی از ذکر نام امام دوازدهم اجتناب ورزید، و در ضمن روایتی به حرمت نام معتقد بوده است (همان، ج۱: ۳۷). به همین جهت، سعی کرده از القـاب آن حضـرت سـود بـرد. در کافی حدود نه لقب برای امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه آمده است که این موارد می‌باشد: صاحب دار(همـان: ۳۸۷)، الحجه من آل محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (همان: ۳۶۷)، صاحب (همان: ۵۸۷)، م ح م دعجل‌الله‌تعالی‌فرجه (همـان: ۳۶۸)، غلام(همان: ۳۷۸)، ناحیه(همان: ۵۹۱)، رجل(همان)، قیل(همان: ۵۹۳)، غـریم(همـان: ۵۹۶). در شرایطی که وی از ذکر نام امام به دلیل حفظ جـان آن حضـرت اجتنـاب مـی‌ورزد؛ یادکرد نام افرادی که با امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه مرتبط هستند، خود خطـر دیگـری بـرای آن حضـرت خواهد داشت. به همین دلیل در موارد بسیار اندک به ایشان توجه می‌کند. در این بخش نیـز کلینی‌رحمه‌الله عمدتاً اسامی وکلایی را متذکر می‌شود که در زمان تألیف کتاب یا انتشـار کـافی در

قیدحیات نبودند (نیومن،۱۳۸۶: ۲۷۰؛ و ر.ک: احمدی، مشرق موعود، شماره۲۴).

در این شرایط اخبار وی از غیبت به صورت اجمالی و در پاره‌ای از مواقع در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. در هر صورت، بحث نسبتاً مفصل وی درباره چگونگی تولد امام دوازدهم و کسانی که آن حضرت را ملاقات کرده‌اند، و نیز طرح وکلا، توانسته است داده‌های تاریخی ارزشمندی در اختیار آیندگان قرار دهد.

بنابراین، روش وی در غیبت نگاری، نقل روایات تاریخی به صورت روشمند بوده و سعی داشته به طور اجمال به تاریخ امامان شیعه، از جمله امام دوازدهم بپردازد که چنین روشی بی‌سابقه بوده، و در این مسیر دیدگاه امامیه را با آمیختن روایاتی با رویکرد نقلی تقویت کرده است.

بررسی آثار غیبت نگاری در دوره غیبت کبرا

این دسته از غیبت نگاری‌ها در شرایطی تدوین گشت که ضرورت حفظ تقیه از میان رفته بود؛ امری که پیش از آن، در دوره غیبت صغرا عمدتاً به خاطر صیانت از شبکه وکالت و در رأس آن، محافظت از شخص امام شکل یافته بود (ر.ک: صفری فروشانی و احمدی کچایی، مشرق موعود،۱۳۹۲). با شرایط کنونی و خاتمه یافتن شبکه وکالت به دستور امام، دوران تقیه در این زمینه نیز به پایان کار خود رسید. بنابراین، منابع غیبت نگاری جدید می توانستند در شرایط نسبتاً مطلوبی به بررسی این پدیده همت بگمارند؛ در عین حال، این منابع نیز با چالش‌های دیگری مواجه بودند که می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. مفهوم غیبت، در میان توده شیعیان امامی به طور کامل نهادینه نشده بود. گرچه زحمت اندیشمندان امامی در دوره پیشین تا اندازه زیادی توانسته بود سبب گسترش این مهم شود؛ همچنان عده ای در تحیر و سر گردانی به سر می بردند؛ پدیده ای که نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۰: مقدمه) بدان اشاره دارد.

۲. چالش دیگری که همچنان بر امامیه سایه افکنده، طرح سئوالات فراوان بود که گروه‌های رقیب شیعیان امامی علیه ایشان طرح می کردند و با گذشت زمان و طولانی شدن غیبت امام بر دامنه این شبهات افزوده می شده؛ به طوری که در سئوالات جدید، عمر

طولانی امام زیر سئوال رفته بود و این مهم طرح می گشت که چگونه یک انسان می تواند دارای عمری بیش از یک انسان معمولی داشته باشد!

با گسترش این دسته از سئوالات، اندیشمندان امامی باید با فرآیند جدید به پاسخگویی می پرداختند. به همین دلیل، این دسته از غیبت نگاری‌ها ناظر بر چالش‌های موجود تدوین گشت. بررسی این آثار ما را به این هدف رهنمون می کند که تحول در غیبت نگاری در این دوره معلول این دسته از چالش‌های اساسی بوده است، که سعی خواهد شد به اشاره شود.

غیبت، نعمانی

ابوعبدالله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، از اهالی شهر نعمانیه واسط بود. وی به بغداد هجرت کرد و در آن‌جا از کلینی (۳۲۹هـق) و ابن عقده (۳۳۳هـق) حدیث نقل کرد. سپس به سوریه رفت و در حدود سال ۳۶۰هـق. از دنیا رفت. از آثار مهم او کتاب تفسیر قرآن، معروف به «تفسیر نعمانی» است. در این تفسیر انواع آیات و اقسام آن‌ها تا شصت نوع با ذکر مثال‌ها بیان شده است. در این کتاب به طریق خبر واحد و مستند از حضرت علی ـ علیه‌السلام ـ نقل شده است. از تألیفات وی «التفسیر»، «الغیبة»، «الفرائض» و «الردّ علی الاسماعیلیة» را می‌توان نام برد (بروجردی، ۱۳۸۶، ج۲۳: ۲۶).

وی که بخشی از دوره غیبت صغرا را درک کرده بود و شاگردی عالمان بزرگی همچون کلینی را در سابقه کاری خود داشت، با فهم مشکلات زمان خویش، از جمله تحیر و سرگشتگی شیعیان به تألیف این کتاب همت گماشت. زمینه تألیف کتاب وی را باید در بیان وی جست‌وجو کرد که معتقد بود، بسیاری از شیعیان زمان وی به افراط و تفریط دچار و نسبت به امام دوازدهم دچار شک وتحیر گشته اند (نعمانی، ۱۳۹۰: ۸). وی در آسیب شناسی این دسته از شیعیان، علت انحراف ایشان را عدم ورود به حوزه حدیث دانسته است (همان: ۱۰). همچنین علت‌های دیگری را بر انحرافشان مؤثر می‌داند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: جهل ایشان به مبانی تشیع، پیروی از هواهای نفسانی و ضعف ایمان(همان: ۱۲). وی در کتاب خویش به نقل اخبار توجه ویژه داشته است و سعی وافری کرده تا از همه امامان شیعی در زمینه غیبت روایت نقل کند.

نعمانی کوشیده است ضرورت غیبت امام دوازدهم را با نقل احادیثی از پیامبرﷺ و ائمه علیهم‌السلام که غیبت آن بزرگوار را پیش‌بینی کرده‌اند، اثبات کند و در این مسیر بیش‌تر داده‌های روایی خود را از نویسندگان قدیمی که در زمینه غیبت کتاب نگاشته‌اند، بدون در نظرگرفتن دیدگاه‌های عقیدتی و آیینی ایشان کسب نمود. در این میان، نویسندگان قدیمی، حسن بن محبوب امامی (۲۲۴هـق)، فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰هـق)، حسن بن سماعه واقفی (۲۶۳هـق)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، (غالی ۲۸۶هـق)، کلینی، (۳۲۹هـق)، ابن عقده، فقیه مشهور زیدی (۳۳۳هـق) و مسعودی (۳۴۵هـق) دیده می‌شوند (نعمانی، ۱۳۹۰: ۶-۸۲) کتاب وی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان چنین گونه شناسی نمود:

وی در ابتدا به دیدگاه امامیه در باورهای کلامی امامت پرداخته و سعی کرده با گمانه‌های عقلانی به اثبات آن بپردازد (نعمانی، ۱۳۹۰: ۶۵). سپس تعداد امامان شیعی را با توجه به روایات شیعیان و اهل سنت دوازده نفر(اثنا عشر) دانسته و در این زمینه روایات قابل توجه‌ای از هر دو مذهب نقل کرده است (همان: ۷۱-۱۵۱). در ادامه هر گونه ادعای امامت و قیام با عنوان مهدویت را منکر شده و آن را پرچم طاغوت دانسته است (همان: ۱۶۱). در بخشی دیگر، مباحث خود را در زمینه دوره حضور امام و مسائل مرتبط با آن تصور کرده است (همان: ۲۰۸-۳۰۵).

وی اولین عالم امامی است که به طور ویژه، اثری مستقل در زمینه غیبت دارد که با رویکرد نقلی به این پدیده توجه دارد؛ به طوری که می‌توان مدعی شد تا قبل از نعمانی نگاشته ای با این حجم گسترده و به صورت تک‌نگاری در امامیه وجود نداشته است. وی سعی داشته با چینش روایات امامان شیعه در زمینه باور به مفهوم مهدویت، به رفع تحیر کمک کند. نعمانی با نقل مستقیم روایات سعی کرده از داده‌های کلامی کم‌تر بهره بگیرد. البته به نقل روایات بسنده نکرده؛ بلکه خود نیز در بخش‌های مختلف کتاب در تبیین برخی از مفاهیم در خصوص روایات سعی کرده است.

علاوه بر موارد مذکور، باید تأکید داشت به رغم آن‌که به دوره غیبت صغرا نزدیک بود؛ اثری از داده‌های تاریخی آن دوره در کتاب خویش نیاورده است که این، از جمله کاستی های

تاریخی این اثر می‌باشد؛ در صورتی که بر فرض ورود وی به آن دوره می‌توانسته اطلاعات بسیار مهمی را به آیندگان منتقل کند. همچنین در برخی از موارد به محتوای روایات توجه نداشته است؛ به طور مثال در روایتی(همان: ۲۸۶)؛ از قول امام رضا علیه السلام نقل کرده است که امام به غیبت فرزند سوم خویش اشاره دارد؛ در صورتی که طبق باورهای امامیه، این غیبت برای فرزند چهارم حضرت پدید آمده است. البته این احتمال وجود دارد که نسخه برداران بعدی چنین اشتباهی را مرتکب شده‌اند.

در هر صورت، وی سعی داشته غیبت امام را از منظر روایت باز شناسد و شاید به همین دلیل است که نقل تاریخی و رویکرد کلامی را ناکارآمد می داند و به روایات در این زمینه بسنده کرده است.

کمال الدین و تمام النعمه

ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به صدوق(۳۸۱هق)، شیخ و فقیه امامیه در قرن چهارم هجری می‌باشد. تألیفات وی را در حدود سیصد اثر در حوزه‌های گوناگون برشمرده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: در کلام همچون «الاعتقادات»، و «ابطال الغلو والتقصیر»، در فقه «من لایحضره الفقیه»، «علل الشرایع»، «عیون اخبار الرضا»، و «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» (مجلسی، ۱۳۷۶، ج۱: ۲۶). وی کتابی در مسئله غیبت تحت عنوان «کمال الدین و تمام النعمه» نگاشت. صدوق بر مآخذ اصلی شیعه (الاصول) که قبل از سال ۲۶۰هق. گردآوری‌شده بود، تکیه داشت؛ به طوری که معمولاً به نویسندگانی همچون حسن بن محبوب، فضل بن شاذان، حسن بن سماعه، صفار، حمیری و ابن بابویه(پدر خود) که با سومین و چهارمین سفیر امام دوازدهم رابطه نزدیکی داشته‌اند؛ ارجاع می‌داد. صدوق از آن جهت که پدرش از فقهای بزرگ و وکیل امام در قم بوده، توانست اطلاعات ذیقیمتی درباره ارتباطات پنهانی بین وکلا و امام عجل الله تعالی فرجه به وسیله چهار سفیر ارائه دهد.

شیخ صدوق رحمه الله علت اصلی تألیف «کمال الدین» را تحیر و سرگشتگی شیعیان امامیه در موضوع غیبت و وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌داند، و چنین آورده که شبهات برخی از

مخالفین، حتی سبب تحیر عده ای از بزرگان در زمان وی شده است (صـدوق، ۱۳۸۸، ج۱: ۴-۶).

شیخ صدوقؒ با مقدمه‌ای طولانی به مباحثی می‌پردازد که می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

طرح مسائل کلامی در زمینه درستی دیدگاه امامیه در باوربه امـام قـائمعج و پاسـخ بـه شبهات زیدیه و اسماعیلیه و دیگر فرقه‌ها که در این زمینه طرح کرده بودند؛ وجوب عصـمت امام(همان:۲۰)؛ وجوب شناخت حضرت مهدیعج (همـان: ۳۹)؛ اثبـات غیبـت و فلسـفه آن (همان: ۴۱). شیخ صدوق مجدداً به نقـد باورهـای زیدیـه و کیسـانیه در خصـوص مهـدویت (همان: ۶۳) اشاره داشته و سپس به وجود سابقه غیبت در انبیا، از ادریسعلیه‌السلام تا بشـارت‌هـای انبیای الاهی به ظهور رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله (همان: ۲۵۴ و ۳۱۶-۳۷۹) اشـاره داشـته، و نیـز بـه نیازمندی جامعه به امام (همان: ۳۸۴) و در ادامه به روایات مربوط بـه حضـرت مهـدیعج و موضوع غیبت ایشان از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله تا امام عسکریعلیه‌السلام پرداخته (همان: ج۲: ۱۱۷) و به بررسی مباحث تاریخی در زمینه دوره غیبت صـغرا، همچـون تولـد حضـرت، مـادر حضـرت، افرادی که آن حضرت را دیده‌اند، توجـه داشـته اسـت (همـان: ۱۳۲). در بخـش پایـانی، بـه معمرین(کسانی که عمر طولانی داشـته انـد)و حکایـت طـولانی بلـوهر و بوذاسـف (همـان: ۳۰۷)پرداخته و نشانه‌های ظهور، آخرین بخشی است که در کتاب خویش آورده است.

جایگاه این کتاب در غیبت پژوهی را می‌توان به انگیزه تالیف آن گره زد. شیخ صـدوق از طرفی با انبوهی از شبهات غیر امامی‌ها روبه‌رو می‌شود؛ از طرف دیگر، با بسیاری از امامی‌هـا مواجه است که به حیرت درباره امام عصر گرفتار شده اند (ر.ک: همان، ج۱: ۵).

شیخ صدوقؒ یکی از اولین عالمان امامی است که به پدیده غیبت با اثری کاملاً مستقل توجه دارد. از طرفی شیوه نگارش وی با کتاب «الغیبه» نعمانی متفاوت است؛ چراکه نعمانی به طور عمده در خصوص باورهای غیبت پرداخته است؛ در صورتی که شیخ صـدوق عـلاوه بـر گمانه‌های روایی در این زمینه از گزارش‌های تاریخی سود برده است.

صدوق با فهم این مشکل که عمر امام از متعارف بشر بیش‌تر می باشد؛ سعی کـرده بـا گنجاندن بخشی از کتاب خود به عنوان «معمرین»، مخاطب خود را به این امر توجه دهد که

چنین پدیده ای در تاریخ سابقه داشته است، و افراد زیادی عمری طولانی داشته‌اند. وی در این مسیر سعی کرده است، با روش خاصی به نقل اخبار بپردازد و روایات را همراه با سند بیاورد و از آن‌جا که به شهرهای گوناگونی در جهان اسلام سفر می کرد، در اخذ اخبار کم‌تر به وسواس دچار شده است. در عین حال، همین امر سبب ورود برخی اخبار غیر واقع در متن کتاب شده و همچنین سبب ساز بحث‌های غیر ضروری و طولانی شده است که می‌توان به داستان بلوهر و بوذاسف اشاره کرد (ر.ک: همان، ج۲: ۴۰۳-۵۳۶).

در هر صورت، اثر وی با بهره بردن از دو شیوه تاریخ نقلی و پردازش روایت و همچنین ورود گمانه جدیدی به عنوان معمرین، نگاشته ای استثنایی تا زمان خویش بوده است.

الغیبه، شیخ طوسی

محمد بن حسن بن علی، مشهور به شیخ طوسی، از بزرگان عالمان امامی در سده پنجم هجری بوده است که تألیفات متعددی بدو منسوب می‌باشد. وی در سال ۳۸۵هـق. در شهر نوقان طوس متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در آن دیار به شهرهای نیشابور، ری، قم و سپس بغداد مهاجرت کرد.

در سال ۴۰۸ه در درس شیخ مفید (۴۱۳هـق) حضور یافت، و پس از رحلت استاد خویش در درس سیدمرتضی (۴۳۶هـق) حاضر شد. در پی درگذشت سید مرتضی، خود زعامت تشیع امامی را بر عهده گرفت. پس از انقراض حکومت شیعی آل بویه در سال ۴۴۷هـق. توسط سلجوقیان سنی، و دشوار شدن حضورش در بغداد، به ترک آن شهر و عزیمت به نجف مجبور شد، و در آن‌جا حوزه درسی تأسیس کرد که بعدها به حوزه علمیه نجف شهره شد. وی در همان شهر و در سال ۴۶۰هـق. وفات کرد (بروجردی، ۱۳۸۶، ج۲۵: ۴۰).

شیخ طوسی کتابی در موضوع غیبت نگاشت که تا اندازه زیادی از روش شیخ صدوق در کمال الدین متأثر بوده است؛ به طور مثال وی در روش نقل غیبت انبیا و اخبار معمرین از کمال الدین متأثر بوده؛ اما در بین افرادی که نقل کرده اند؛ تفاوت‌های آشکاری دیده می شود (ر.ک:صدوق، ۱۳۸۸، ج۱: ۲۵۴-۳۱۶ و همان، ج۲: ۳۰۷-۳۵۷ و طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۸-

۲۷۲). در این بخش سعی خواهد شد به طور اجمال اثر وی معرفی شود:

در ابتدا با مقدمه‌ای مختصر وارد بحث‌های اصلی کتاب می‌شود. در فصل اول باورهای کلامی پدید آمده دوره غیبت مورد برسی قرار گرفته؛ بنابراین، احتیاج به امامی به دور از هرگونه اشتباه و گناه(معصوم) را یک فرض عقلی از پیش اثبات شده می‌داند (همان: ۳۷). باور شیخ طوسی بر آن است که حاکم جامعه همراه با زعامت سیاسی باید ملکه عصمت را داشته باشد (همان: ۷۰). پس از آن، به نقد فرقه‌های دیگری که امامت را از آن شخص دیگری می‌دانند، همت گماشته است (همان: ۷۴-۱۶۳).

شیخ طوسی به فلسفه غیبت اشاره داشته و به طور مفصل به اثر بخشی امام در دوره غیبت پرداخته است. همان‌طور که بیان شد، وی سعی کرده غیبت را امری تکرار پذیر در انبیای الاهی بداند (همان: ۱۹۲-۲۵۱). وی در ابتکاری جالب توجه از شیوه حدیثی، تاریخی جهت عادی نشان دادن عمر طولانی امام استفاده کرده؛ به همین دلیل، به کهنسالانی از عرب اشاره می کند(همان: ۲۵۳-۲۷۲) و روایات اثناعشر از طریق اهل سنت و شیعیان را آورده است (همان: ۱۹۲-۲۷۸).

وی در نقد فرقه هایی همچون سبائیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، که به مهدی، جدا از این‌که فرزند امام عسکری﷣ است، باور دارند؛ به طور مفصل پرداخته و دیدگاه این دسته از فرقه‌ها را بر اساس آن‌که عدد امامان ایشان را که با روایات اثناعشر تجانس ندارد، مردود می‌داند (همان: ۳۵۳-۴۰۸). در فصل دوم در صدد اثبات تولد امام زمان می باشد و در این مسیر به افرادی که تولد آن حضرت را متوجه بوده‌اند، اشاره می کند (همان: ۴۱۱).

در فصل بعدی به افرادی توجه کرده که امام را ملاقات کرده اند(همان: ۴۸۹-۴۴۹) و در فصل چهارم به معجزات آن حضرت اشاره داشته و همچنین توقیعات(نامه ها) امام را نقل کرده است (همان: ۴۹۹-۵۷۵۹).

وی در فصل پنجم به موانع ظهور پرداخته است (همان: ۵۷۷-۵۸۶). در فصل ششم، اطلاعات تاریخی موثقی را در مورد فعالیت‌های مخفی چهار نماینده امام دوازدهم با نقل از کتاب مفقودشده‌ای تحت عنوان «اخبار الوکلاء الاربعه»، نوشته احمد بن نوح بصری به دست

می‌دهد. همچنین در این فصل به وکلای منحرف اشاره داشته است(همان: ۵۵۹-۷۲۱).

در فصل هفتم به بیان عمر حضرت و نیز زمان ظهور ایشان و علائم ظهور اشاره داشته است (همان: ۷۲۷-۷۴۵).

در فصل پایانی به سیره و صفات آن حضرت پرداخته است (همان: ۷۸۳).

شیخ طوسی در اثبات تولد امام زمان دست به ابتکاری جدید زده است و دست کم از دو روش استفاده کرده است:

الف): عقلی و اعتباری

در این شیوه، بنابر دیدگاه پیشین خویش که امامت امام عصر را مفروض دانسته؛ چنین استدلال آورده است: اگر خبری هم بر تولد امام زمان اقامه نگردد، ولادت ایشان با روش کلامی اثبات پذیر است.

ب): نقلی و اخباری

در این بخش ضمن نقل روایات متعدد و گوناگون از گروه‌های مختلف فکری که به دیدار امام عصر موفق شده‌اند؛ آورده است که این گروه‌ها را می‌توان به دو گروه شیعی و غیر شیعی تقسیم کرد.

شیخ طوسی در اقدامی در خور توجه، توقیعات (نامه‌های) امام را نقل می کند که این امر خود سبب حفظ این میراث گرانقدر شده است. همچنین وی به وکلایی اشاره کرده که پیش از امام زمان می‌زیسته‌اند. این امر گویای آن است که مولف، جریان وکالت را از دوره امام صادق پذیرفته است. شیخ طوسی در ابتکاری عجیب به روایاتی اشاره دارد که از رحلت امام زمان پیش از ظهور آن حضرت خبر می‌دهد. البته این دسته از روایات را چنین تحلیل کرده که بر فرض پذیرش، این احادیث بر یاد و نام امام پیش از ظهور ناظر می‌باشد (همان: ۴۰۳_ ۴۰۶).

نگارنده بر این باور است که با توجه به آن‌که این روایات فقط از دو امام باقر و امام صادق نقل شده و هیچ امامی مشابه این کلام را ندارد؛ جعلی بودن آن توسط واقفی‌ها

علیه باورهای امامیه محتمل است. همچنین احادیث پس از این روایات، وفات امام را بشدت مردود دانسته و تأکید دارند که دیگران چنین گمانی دارند؛ حال آن‌که چنین نمی‌باشد (همان: ۴۰۷ ـ ۴۰۹).

همچنین از روایاتی استفاده کرده که از وقوع دو غیبت خبر می‌دهد که اولی از دیگری طولانی‌تر می‌باشد. نکته جالب توجه این روایات آن که ناقل آن ابوسهل نوبختی می‌باشد. وی در دوره غیبت صغرا وفات نمود و دوره غیبت کبرا را درک نکرد (همان: ۳۱۹).

وی در ابتکاری دیگر به بررسی سازمان وکالت در دوره غیبت صغرا و خصوصاً با حجم بیش‌تری به زندگی وکلای اربعه پرداخته که این امر اطلاعات نسبتاً جامعی را به دست ما رسانده است.

«الغیبه»، به دور نمای محققانه‌ای از جریان‌های سیاسی، اجتماعی، دوره غیبت اشاره داشته و به هر دو زاویه عقل و نقل توجه وافری کرده است؛ خصوصاً به چگونگی تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توجه ویژه داشته و سعی کرده آن را به صورت روشمند بررسی کند.

در عین حال، شیخ طوسی رحمه الله کتاب حاضر را به صورت نقل از افراد با سلسله سند تدوین کرده؛ اما در برخی موارد به سند اشاره نداشته و با ذکر این‌که اصحاب چنین روایت کردند، نام این دسته از اصحاب و منبع خویش را از قلم انداخته است. برای نمونه روایت کهنسالان عرب که در کتاب آمده است، دارای چنین مشکلی می‌باشد (همان: ۸۶).

شیخ طوسی رحمه الله در روایت تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به داستان چگونگی ازدواج نرجس خاتون با امام عسکری علیه السلام پرداخته است؛ در عین حال، در بخش‌های دیگر کتاب، داستان مادر امام و چگونگی تولد امام زمان را به نقل‌های گوناگونی آورده و مشخص نکرده که کدام‌یک از آن روایات مورد پذیرش وی می‌باشد. به طور مثال، دو روایت ۲۰۸و۲۱۰ دو نقل کاملاً متفاوت از داستان تولد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه کرده و او بدون تعیین قول مورد نظرش، هر دو داستان را نقل کرده است. شیخ طوسی رحمه الله غیر از کیسانیه به سرانجام دیگر فرقه‌های شیعی که باور به مصداق مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جدای از فرزند امام عسکری علیه السلام دارند، اشاره‌ای نداشته است. همچنین این کتاب به جریان‌های غالیانه دوره غیبت صغرا اشاره اندکی دارد و در این میان، فقط به

شلمغانی و باورهای وی و اثر گذاری او بر بنی بسطام پرداخته است. شیخ طوسی روایـاتی را نقل می‌کند که بر تعداد سال حکومت امام ناظر است و بدون آسـیب شناسـی ایـن دسـته از روایات نقل کرده، در صورتی که ممکن است این‌گونه روایات به تأثیر دیگر گروه‌های شیعیان در ادبیات روایی امامیه وارد شده است.

بعد از گذار از دوره غیبت صغرا و ورود به زمانه‌ای که از آن به غیبت کبرا تعبیر می‌کننـد، عالمان امامی در اقدامی پر شتاب به تألیفات گسترده در حوزه‌های مختلف فکری دست زدند. بررسی محتوایی این دسته از نوشته‌ها عمدتاً حاکی از آن است که بر اسـاس گـرایش‌هـای خاص جغرافیایی تدوین گشته است؛ به طوری که می‌توان شهر قم را به عنوان یکی از داعیه داران مکتب امامی دارای تمایلات بیش‌تری به حوزه نقل دانسـت. ایـن مکتـب بـا عالمـان برجسته‌ای همچون ابن بابویه (۳۲۹هق)، ابـن ولیـد (۳۴۳هق) و شـیخ صـدوق (۳۸۱هق)، آشکارا تمایلات خویش را به نقل نشان می‌داد. در مقابل اندیشمندان امامی بغـداد را بایـد بـا توجه بیش‌تری به دیدگاه عقلی و کلامی در نظر گرفت.

به نظر می‌رسد، شیخ طوسی‌ رحمه الله با درک هر دو مدرسه قـم و بغـداد، در جمـع بـین آن دو مدرسه و ایجاد مکتب واحدی که پایه‌های آن، بر اساس مبـانی عقلـی و نقلـی اسـتوار بـود؛ تلاش کرد. بدین منظور وی با پذیرش مرام نقل گرایی و ورود به حـوزه حـدیث بـه تـدوین آثاری در این زمینه دست زد که دو اثر وی «استبصار» و «تهذیب» از جمله چهار کتاب اصلی روایی شیعه امامی می‌باشد. بلند اندیشی شیخ طوسی وی را به نقلیات محدود نمـی‌کـرد؛ بـه طوری که در حوزه‌های رجالی و کلامی از وی آثار برجسته‌ای بر جـای مانـده اسـت. کتـاب «الغیبه» نیز بر همین اساس تدوین گشت. وی در این کتاب سعی کرد از هر دو شیوه عقلی و نقلی استفاده کند و به نحوی سبب ساز ورود کلام در حـوزه نقلیـات شـود. ایـن نکتـه داری اهمیت است که آثار بعدی نگاشته شده در این زمینه از روش ابداعی وی متأثر بوده است.

نتیجه

با توجه به نوشتار حاضر می توان به این نتایج اشاره کرد:

۱. در ابتدا غیبت نگاری امامیه به صورت ابتدایی و در قالب نقل گزاره‌های تاریخی صورت پذیرفت.

۲. غیبت نگاری در دوره غیبت صغرا از فضای حاکم متأثر بوده؛ به همین دلیل، منابع نگاشته شده در این عصر با حاشیه «تقیه» همراه بودند و در قالب جزئی از مجامع روایی تدوین گشتند.

۳. با توجه به شبهات جدید علیه امامیه در دوره غیبت کبرا، اندیشمندان امامی سعی کردند علاوه بر داده های تاریخی، از کلام در غیبت نگاری بهره بگیرند. همچنین در این دوره از آن‌جا که گمانه تقیه از میان رفته بود کتاب‌های مستقل در این زمینه تدوین شد که به همه زوایای تاریخی غیبت صغرا اشاره داشت.

۴. در عصر شیخ طوسی رحمه‌الله و با تلاش‌های وی، سیر تحول غیبت نگاری به کمال خود رسید؛ به طوری که وی دو مکتب عقل و نقل را در غیبت نگاری در هم آمیخت. آثار نگاشته شده در این زمینه، به هر دو مدرسه کلام و تاریخ توجه ویژه داشتند.

در نتیجه می بایست در سیر تحول غیبت نگاری در امامیه به عنصر زمان نیز توجه کرد که به مرور و با ضرورت زمان، وارد ادبیات غیبت نگاری امامیه شده است.

منابع

١. ابن بابویه، ابوالحسن علی بن حسین بن موسی(١٤٠٤هق). *الامامه والتبصره من الحیره*، تحقیق و نشر مدرسهٔ الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قم، بی نا.

٢. ابوعمرو محمد بن عمربن عبدالعزیز کشی(١٣٤٨). *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، بی‌نا.

٣. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (١٣٦٤). *کشف الغمه فی معرفة الائمه*، بی‌جا، نشر ادب الحوزة و کتابفروشی اسلامی.

٤. اشعری، ابوالقاسم سعد بن ابی خلف، (۱۹۶۳م). *المقالات والفرق*، مترجم محمد جواد مشکور، تهران، بی‌نا.

٥. بروجردی، سید محمدحسین(١٣٨٦). *جامع احادیث الشیعه*: اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.

٦. حسین،جاسم(۱۳۶۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، مترجم سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.

٧. راوندی، ابوالحسن سعید بن هبةالله(١٤٠٩هق). *الخرائج و الجرائح*، تحقیق مؤسسة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مؤسسة المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

٨. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی(١٣٨٨). *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، ششم، قم، مسجد مقدس جمکران.

٩. صفری فروشانی نعمت الله؛ احمدی کچایی، مجید، *چگونگی طرح وکلاء در منابع امامی دوره غیبت صغری*: قم، مجله مشرق موعود: شماره٢٤.

۱۰. طبری، محمدبن جریر طبری (۱۳۵۸هق). *تاریخ طبری*، قاهره، مطبعهٔ الاستقامه.

۱۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن(۱۳۸۲هق). *تهذیب الاحکام*، تصحیح حسن موسوی خرسان، نجف، مطبعة النعمان.

۱۲. طوسی، محمد بن حسن(۱۳۸۷). *کتاب الغیبة*، ترجمه مجتبی عزیزی، دوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، تابستان.

۱۳. طوسی، محمد بن حسن(١٤٢٠هق). *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*: اول، قم، ناشر مکتبه المحقق الطباطبایی.

١٤. عاملی، سید محسن امین(١٤٠٣هـ . ق). *اعیان الشیعه*، بیروت، ناشردارالتعارف.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب کلینی الرازی (١٣٧٦). *اصول کافی*، اول، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر.

۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی(۱۳۷۶هـ . ق). *بحارالانوار*، تهران، بی‌تا.

۱۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی(۱۳۹۷هـ . ق). *رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)*، قم، مکتبة الداوری.
۱۸. نجاشی،(١٣٦٥هـ . ق).---
ششم، قم، موسسة النشر الاسلامی.
۱۹. نوبختی، حسن بن موسی،(١٣٨٦). *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. نیومن، آندروجی، (۱۳۸۶). *دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، گفتمان حدیثی میان قم و بغداد*، اول، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.

دراسة منهجية لمراحل تدوين الغيبة من النوبختي وحتى الشيخ الطوسي

مجيد احمدی الکجائی [1]
و نعمة الله صفوی الفروشانی [2]

تناولت هذه المقالة دراسة كتابة الغيبة من زمن النوبختي وحتى زمن الشيخ الطوسي حيث كان ذلک العصر هو العصر الذی مرت به تلک الکتابة بمراحلها الأولية وقد وصلت فی زمن الشيخ الطوسی الی مراحل متقدمة وعليه فقد تبلورت رؤية إمامية واضحة المعالم فی هذا المجال من بعده کان حصيلة اسلوبه الإبداعی ودعمه المتواصل ومن هنا لانجد حاجة وضرورة لدراسة الآثار من بعده.

وفی هذا المسير تم تقسيم كتابة الغيبة فی المرحلة الزمنية المراد بحثها الی دورتين للغيبة الصغری ومن بعدها ويتم دراسة کل اثر فی زمانه ؛ باعتبار ان الکثير من تلک التاليفات تـآثرت بالظروف والمناخات والتيارات الحاکمة فی زمانها، ولاشک فإن من جملة تلک التيارات والظواهر التی نشأت يمکن الإشارة الی الغلاة ونظام الوکالة والحاکمية السياسية للعباسيين والشبهات الزيدية التی وردت ضد الإمامية فی مجال الغيبة.

ويبدو وحسب المؤشرات التاريخية فإن اثار الإمامية فی مجال کتابة الغيبة فی هذه الفترة الزمنية التی اشرنا لها قد اخذت سيراً تکاملياً وهذا الأمر يمکن ان يکون معلولاً للشروط والظروف التی وُجدت فيه بشکل تبلورت معه فی البداية المعطيات النقلية بصورة محدودة ومن ثم وصلت بعدها تلک الآثار الی مستوی راقی واخذت مساحة واسعة وحجم أکبر فی ظل الشروط الجديدة السائدة حتی وصلت الی مرحلة التکامل بعد مزجها بالمعطيات العقلية.

المصطلحات المحورية: الغيبة، کتابة الغيبة، الغيبة الصغری، الإمامية، النوبختي، الشيخ الطوسی.

۱. طالب فی مرحلة الدکتورا فی قسم التاريخ والحضارة
۲. استاذ فی قسم التاريخ فی جامعة المصطفی العالمية